

نگاه

در روی یک پاشنه می چرخد!



سحر عمر آزاد

● سریال طنز «لیسانسه‌ها۲» که در ادامه موفقیت سری اول این مجموعه ساخته شده و به‌تازگی روی آنتن شبکه سه رفته است؛ با وجود جذابیت‌های بالقوه‌ای که وامدار سری اول آن است، از کم‌رنگ‌شدن قصه خطی و غریض‌شدن قصه در خطوط فرعی ناآرامد رنج می‌برد. سنت دنیاله‌سازی؛ به‌واسطه اطمینان از اقبال نسبی مخاطب، همواره در سینما و تلویزیون مورد توجه فیلم‌سازان بوده است؛ هرچند یک اصل نانوشته هم وجود دارد که هیچ‌گاه نسخه‌های بعدی به کیفیت نسخه اول نمی‌رسند، اما همچنان این شیوه در سینما و تلویزیون ایران و جهان باب است. در سینمای ایران می‌توان از فیلم‌های کمدی مثل «آتش‌بس»، «گشت ارشاد»، «نهنگ عنبر» و «اخراجی‌ها» به‌عنوان نمونه‌های دنیاله‌سازی نام برد که همگی صرف‌نظر از کیفیت، فروش قابل‌توجهی در زمان خود داشته‌اند. حکایت دنیاله‌سازی در تلویزیون کمی متفاوت‌تر است و با امتیاز بالقوه‌ای که این شیوه در جذب مخاطب دارد، در سریال‌های جدی مانند «آینه»، «کلاتر»، «شلیک نهایی»، «کارآگاه علوی» و «ستایش» قابل ردیابی است.

البته در عرصه طنز تلویزیونی هم می‌توان از دنیاله‌هایی مانند «مرد هزارچهره»، «پایتخت» و «درس‌های عظیم» نام برد که همگی این نمونه‌ها تابعی از همان اصل نانوشته بودند و فاصله خود را به جهت کیفی با نمونه اولیه خود حفظ کردند. وقتی با این پیش‌زمینه به «لیسانسه‌ها۲» می‌رسیم، به نظر می‌آید مخاطب به شکلی ازپیش‌تعیین‌شده حتی قبل از نمایش، خود را برای مواجهه با سریالی آماده کرده که قرار نیست در سطحی بالاتر از سری اول قرار بگیرد و جالب است که در بر همین پاشنه می‌چرخد! «لیسانسه‌ها۲» با وامداری از خط داستانی و شخصیت‌های محوری سری اول این مجموعه، به قلم خالقان اصلی این سریال، یعنی سروش صحت و ایمان صفایی شکل گرفت و با حضور گروه بازیگرانی که مقبول طبع مخاطبان افتاده بودند، به مرحله اجرا درآمد. حالا همه چشم‌ها به قاب کوچک تلویزیون بود



تا در وانفاسی بی‌کیفیتی عمومی سریال‌ها، در بدترین شکل ممکن با بازسازی خاطره سری قبل مواجه نشود. متأسفانه به نظر می‌آید سازندگان سریال هم به همین حداقل رضایت داده‌اند و تلاشی برای ارتقای کیفی مجموعه و برهم‌زدن پیش‌زمینه ذهنی مخاطب نداشته‌اند. حتی اگر بخواهیم فانتزی ناملموس سری دوم این سریال را به‌عنوان پیشنهاد جدید سازندگان به مخاطب در نظر بگیریم، باید گفت این پیشنهاد فانتزی با توجه به جنس و کیفیت طراحی‌شده، نتوانسته وارد بافت درام، قصه و شخصیت‌ها شود و هم‌خوانی با کلیت کار ندارد.

به‌خصوص وقتی قسمت اول سری جدید، به شکلی بی‌مقدمه با این فانتزی ناملموس آغاز می‌شود که کاراکترها را با یادآوری ویژگی‌های فردی‌شان در یک ناگج‌آباد به تصویر می‌کشد و نهایتاً آنها را از ارتفاع این فانتزی، به میانه یک سریال اشتباهی (گسل) پرتاب می‌کند، این ناهم‌خوانی بیشتر توی ذوق می‌زند. ورای این فانتزی که در هر رکود و افت قصه، به شکلی باری‌به‌هرجهت وارد عمل شده و داستان را پیش می‌برد، باید گفت مشکل عمده سریال این است که قصه خطی آن به‌قدری کم‌رنگ و بی‌جان شده که در هر قسمت چیزی بیشتر از حرکت افراطی در خطوط و موقعیت‌های عرضی، برای درگیرکردن لحظه‌ای مخاطب به او نمی‌دهد. کاراکترها نیز در همان تعریف اولیه خود همچنان دست‌وپا می‌زنند و چیزی فراتر از مۆکدشدن ویژگی‌های آشنای آنها؛ آن‌هم به‌کرات نمی‌بینیم. درواقع کاراکترها در مسیری قابل‌انتظار و ازپیش‌تعیین‌شده در درامی کم‌جان، دست‌وپایی بیپوده می‌زنند که در سری جدید به زحمت خنده بر لب مخاطب می‌آورد. علاوه بر آنکه در هر قسمت شاهد موتیف‌هایی به‌منزله رفتارهای تکرار‌شونده از کاراکترها در موقعیت‌های مشابه؛ مثل موسیقی گوش‌کردن در ماشین هستیم، درحالی‌که این موتیف‌ها در هربار تکرار، تمایزی نسبت به یکدیگر ندارند و فقط شاهد تکرار محض یک سری کنش و واکنش‌های طنز برای خنده‌گرفتن از مخاطب هستیم.

به همین دلیل است که به نظر می‌آید «لیسانسه‌ها۲» بیش از آنکه وامدار ایده و طرحی نو بر بستر جذابیت‌های موجود در قصه و شخصیت‌های سری اول باشد، حرکتی بی‌اوج‌وفورد در مسیری کلیشه‌ای است که نه ریسک و نه تجربه‌ای جدید به‌همراه دارد.

تلویزیون



گفت‌وگو با نوید محمودی

«سایه‌بان» قصه زندگی آدم‌های اطراف من است

همکاری ادامه‌دار خواهد شد؟

قطعا همین مسیر ادامه پیدا می‌کند. نکته‌ای که وجود دارد این است به دلیل اینکه سوزه‌ها و موضوعات و نگاهمان مشترک است، درباره سوزه بارها صحبت می‌کنیم و این حرف‌زدن و نزدیک‌شدن به شرایط آدم‌های قصه باعث می‌شود که به نقاط مشترک برسیم. طبعاً قصه‌های زیادی وجود دارد که از بین آنها دست به انتخاب می‌زنیم، در حقیقت روی سوزه‌ای دست می‌گذاریم که برای هر دوی ما بسیار جذاب است. وقتی سوزه را انتخاب می‌کنیم و می‌دانیم چه اتفاقی قرار است بیفتد، بخش عمده‌ای از راه را طی کرده‌ایم. بنابراین باقی مسیر مشخص است

❧ برخی از مخاطبان به ریتم کند سریال اشاره می‌کنند، آیا این نقدی است که در مورد سریال می‌پذیرید؟

سریال در برخی از سکانس‌ها آهسته (اسلو) است. در حقیقت این سکانس‌ها اساساً آهسته تولید شده‌اند؛ یعنی سر صحنه دوربین به ما این امکان را می‌داد که به شکل آهسته ضبط کنیم. قصه از ابتدا این‌طور نوشته، تولید و تدوین شد. اینکه معمولا ممکن است عده‌ای تصور کنند قصه در جایی ریتم کندتری دارد یا در جایی ریتم تندتری دارد، باید برگردیم به اینکه نیاز قصه چه بوده؟ در بعضی از صحنه‌ها مکت بیشتری نیاز بود و در برخی سکانس‌ها باید از برخی موضوعات به‌سرعت رد می‌شدیم و ترکیب این دو این سریال را ساخته است. طبعاً وقتی کاری در معرض دید مخاطب قرار می‌گیرد واکنش‌های متفاوتی دارد، قطعاً اگر از بازخوردهای مخاطب چیزی به‌عنوان کمی و کاستی متوجه شویم، در کار بعد به آن توجه می‌کنیم.

❧ بسیاری از کارگردان‌هایی که تجربه بیشتری در سینما داشتند و برای تلویزیون کاری تولید کردند، برای برخی مخاطبان تلویزیون ساخت سریالی از آن جنس کمی بعید بود. شما تا به امروز تجربه‌های خوبی در سینما داشتید. آیا می‌توانیم بگوییم «سایه‌بان» تجربه موفقی بود که امکان ادامه آن هست یا صرفاً یک تجربه خوب برای شماست؟

ما اگر که احساس کنیم قصه‌ای وجود دارد که باز هم تلویزیون جای مناسب‌تری برای روایتش است، طبعاً این کار را انجام می‌دهیم؛ اینکه کجا برای روایت قصه جذاب‌تر است بر حسب حال‌وهوای کار انتخاب می‌شود.

❧ حضور محسن جاووشی به‌عنوان خواننده تیتراژ سریال در ابتدا بسیار حاشیه‌ساز بود؛ چراکه گویا محسن جاووشی قصد حضور در تلویزیون را نداشت.

بله؛ برای ما مهم بود از چیزی در مورد سریال، ساده عبور نکنیم. وقتی احساس کردیم که مناسب‌ترین گزینه برای خوانندگی تیتراژ این سریال محسن جاووشی است، با توجه به قصه و فضایی که کار داشت و روایت زندگی قشر خاصی از جامعه است، طبعاً صدایی مثل صدای محسن جاووشی برای خواندن تیتراژ مهم بود. بنابراین به‌سراغ او رفتیم و او آن‌قدر محبت داشت و با فضای سریال ارتباط برقرار کرد و پذیرفت.

❧ امسال فیلم شکستن هم‌زمان بیست استخوان را هم در جشنواره فیلم فجر دارید، فیلم آماده حضور در جشنواره است؟

بله این فیلم در سال‌های ۹۴ و ۹۵ ساخته شد و نسخه اولیه آن به جشنواره فیلم فجر تحویل داده شد. مهم‌ترین نکته‌ای که می‌توانم قبل از دیدن این فیلم در جشنواره بگویم این است که ما همه تلاشمان را برای این فیلم کردیم و به‌اصطلاح از چیزی کم نگذاشتیم و در مورد این فیلم در واقع چیزی بلد نبودیم که انجام ندهیم.

و از زندگی آنها اطلاع داشتیم. این آدم‌ها در جامعه ما بسیار زیاد شناخته‌شده هستند و هرکدام از ما در اطرافمان می‌توانیم سهراب یا سعید، آرمان یا حتی مهشید را پیدا کنیم. ولی واقعیت این است که اینها آدم‌های واقعی کنار ما هستند. یا ما به قصه‌های آنها توجه می‌کنیم یا خیلی ساده از کنارشان رد می‌شویم. اگر به قصه‌های آنها توجه کنیم می‌شود قصه‌ای از آنها ساخت و می‌شود «سایه‌بان». اگر توجه نکنیم می‌شود مثل هزاران قصه دیگر که توجه نمی‌کنیم و از کنارش رد می‌شویم. اما این آدم‌ها کنار من بودند و هستند که قصه به واقعیت نزدیک است.

❧ کمی درباره انتخاب بازیگران سریال صحبت کنیم، معمولا در تجربه‌های سینمایی شما بازیگرانی که خیلی برای مخاطب عام شناخته شده نیستند، نقش‌های محوری را ایفا کرده‌اند یا بازیگران شناخته‌شده نقش‌های متفاوتی را برعهده داشتند و به‌نوعی همین اتفاق در «سایه‌بان» تکرار شده است. درباره شخصیت‌هایی که در «سایه‌بان» می‌شود به آنها اشاره کرد، این است که این بازیگران صرفاً به دلیل اینکه سریالی ساخته شود حضور نداشتند؛ یعنی فهرستی گذاشته نشد که از بین آنها بازیگران نقش‌های گوناگون را انتخاب کنیم. احساس کردیم که نزدیک‌ترین آدم‌ها برای نقش‌ها چه کسانی هستند و آنها درست انتخاب شدند. به بهترین گزینه برای آن نقش فکر کردیم و همان آدم را داشتیم.

❧ عنوان برادران محمودی برای سازندگان یک سریال شاید کمی غیرمتعارف باشد، اما کسانی که کارهای شما را دنبال می‌کنند و از تجربه‌های موفقی که شما و جمشید محمودی داشتید باخبر هستند دلیل این همکاری را می‌دانند. آیا این



سر آدم‌های قصه آورده است. واقعیت این است زمانی‌که قصه را طراحی می‌کردیم موضوع تحریم مطرح بود، بنابراین نمی‌توانم بگویم چیزی به قصه در یک مقطع خاص اضافه شد. سروش‌کل قصه به همین شکل بود و مسائلی از این جنس هم در آن مطرح شد.

❧ شاید نکته قابل‌توجه رویکرد تازه‌ای است که به نظرم سرآغاز اتفاقات خوب در این رسانه است، اینکه درحال‌حاضر بسیاری از کارگردان‌هایی که سال‌ها از این‌مدیوم دور بودند، در حال ساخت سریال و مراحل انجام کار برای تلویزیون هستند یا عده‌ای دیگر مثل شما که عمدتاً در سینما کار می‌کنند، به این سمت آمدند.

کار در تلویزیون برای شما چطور تجربه‌ای بود؟ واقعیت ماجرا این است، از زمانی‌که آقای میرباقری در سمت معاونت سیما به تلویزیون آمدند، سریال‌سازی در تلویزیون به لحاظ کمی و کیفی رشد کرد. با آمدن ایشان و باز‌شدن فضای تولید بسیاری مثل آقای عیاری هم شروع به کار کردند. از زمانی‌که طرح روایت این قصه نیاز بود تا روابط آدم‌های قصه گفته شود. تلویزیون با شبکه نمایش خانگی رای کاری که ما قصد انجامش را داریم، بهتر بود

قصه یک بستر اصلی داشت؛ رابطه سهراب و سعید. سهرابی که خواهرش در آستانه ازدواج است و آدمی از نوع زندگی متفاوت‌تر با آنها در زندگی شهری که به‌اصطلاح به آن آدم پولدار گفته می‌شود، قصد ورود به زندگی آنها را دارد و سهراب همه تلاشی را می‌کند که خواهرش جلوی آنها سرشکسته نشود و به بهترین شکل به خانه بخت برود. این طرح از اولین روز شکل‌گیری قصه وجود داشت و به مرور طبعاً به آن شاخ و برگ‌هایی اضافه شد، اما خط اصلی قصه رفاقت سهراب و سعید بود.

❧ قصه چه زمانی نوشته شد؟ قصه چهار سال پیش به تلویزیون ارائه شد و در همه این سال‌ها هم البته تغییرات کوچکی داشت.

❧ «سایه‌بان» را می‌توان از زاویه دیگری هم دید و آن نقد شرایط اقتصادی و اجتماعی است، بازگوکردن تأثیر تحریم‌ها بر شرایط زیستی مردم و تمامی این مسائل به نظرم در سریال جلب توجه می‌کند.

مهم‌ترین اتفاق در نگارش قصه این بود که ما سعی کردیم زندگی بخشی از آدم‌ها در «سایه‌بان» تصویر شود که تعدادشان بسیار زیاد است، اما انکار در بسترهای داستانی ما خیلی حضور ندارند. بخش عمده‌ای از ما اگر به گذشته رجوع کنیم، معمولاً پدرانمان کارگر یا کارمند بودند، طبعاً تعداد کارمندان دولت خیلی زیاد نبوده، اما آدم‌هایی که شغلی داشته باشند، مثلاً در کارخانه کار کنند یا در کارگاهی تولید کار کنند و از این طریق امرارمعاش کنند، معمولاً قشر عظیمی از جامعه هستند و معمولاً قصه‌های جذابی دارند؛ قصه‌هایی که در نگاه اول انکار قصه نیست؛ مقصودم این است که قرار نیست شما سریال را با یک تصادف شروع کنید، قرار نیست در قسمت اول یک نفر دستش زیر دستگاه برود و انگشتانش قطع شود؛ قرار است از زندگی آدم‌ها به قصه برسید. این قشر زندگی پر از قصه‌ای دارند. همین که یک خانواده نسبتاً ضعیف اجتماع می‌خواهد دخترش را عروس کند و نیاز به جهیزیه دارد، قصه بسیار زیبایی است؛ اینکه این جهیزیه از کجا باید بیاید؟ چطور باید جمع شود؟ اینها قصه است. به‌همین‌دلیل از ابتدا یک بستر داستانی کاملاً مشخص داشتیم که شاید خیلی کوچک در قصه اشاره شد که تحریم این‌بلا را

روی آنتن

نگاهی به سریال

سایه‌بان ساخته برادران محمودی

سریال‌سازی باطعم سینما



محمدرضا مقدسیان

● «سایه‌بان» دست‌کم از چند منظر سریال قابل‌تاملی است؛ اول اینکه برادران محمودی بعد از پشت‌سرگذاشتن نقطه عطف مهمی مثل «چند مترمکعب عشق» و «رفتن» که منجر به موفقیت‌های بسیاری برای آنها در میان منتقدان داخلی و خارجی و البته مخاطبان سینما شد، سراغ ساخت سریال تلویزیونی آمده‌اند. این دو اساساً فعالیت تصویری‌شان را با تلویزیون آغاز کرده‌اند اما این بازگشت از جنسی دیگر است. نکته مهم دیگر درباره این سریال اهمیت قائل‌شدن برای فرم و شیوه قاب‌بندی و کارگردانی است. بر کسی پوشیده نیست که نقطه اتکای غالب سریال‌های تلویزیونی فیلم‌نامه و متن است و در نگاهی عمیق‌تر این پیام‌ها و نکات داستانی از قبل دیکته شده است که باید در دل فیلم‌نامه گنجانده شود تا تولید آن را میسر کند و تأیید سرمایه‌گذار اصلی یعنی تلویزیون را فراهم آورد. مراد این قلم بررسی خوب یا بدبودن این خلقت نیست (در این مجال نمی‌کنجد) بلکه تأکید اصلی بر متن و معنামحوربودن سریال‌هاست. در این مسیر تیم تهیه تولید سریال‌ها به دلیل کاهلی یا کاهش هزینه‌ها یا هر دلیل دیگری در مرحله تصویرکردن متن چندان مجاهدتی به خرج نمی‌دهند و در نهایت مجموعه‌ای از نماهای بسته و مدیوم و بازیگر و آپارتمان محل سکونت و اندکی هم خیابان‌های منتهی به محل کار یا منزل را دست‌مایه کار قرار می‌دهند و باقی می‌شود متنی که از سوی بازیگران فرانت می‌شود و پیامی که منتقل می‌شود و مدبری که رضایت‌خاطر پیدا می‌کند و مخاطبی که سریالی شبیه به سایر سریال‌ها را تحمل می‌کند. اما همان‌طور که برادران محمودی پیش‌تر در آثار سینمایی‌شان نشان داده‌اند، شیوه قاب‌بندی، استفاده از نور و صدنور، تلاش برای تازه‌بودن و رسیدن به فرم و قاب‌بندی‌های نه‌چندان تکراری جزء دغدغه‌های اصلی‌شان است. این دو در «سایه‌بان» هم همان مسیر را طی کرده‌اند و برخلاف سنت سریال‌سازی



برای تلویزیون، تلاش کرده‌اند اندازه نماها و زوایای دوربین‌شان را نزدیک به استانداردهای سینما حفظ کنند. برادران محمودی پیش‌تر هم نشان داده بودند که توان اینکه از دل خرابه‌ها و لوکیشن‌های به‌ظاهر نه‌چندان زیبا که به‌اصطلاح «تصویرخور خوبی ندارد» تصاویر خوش‌آب و رنگ، گرم و قاب‌های چشم‌نواز بیرون بکشند را دارند.

در «سایه‌بان» هم این ویژگی به چشم می‌خورد و به‌طور مشخص نماهای درون کارگاه نجاری و مبل‌سازی نمونه‌ای برای این مدعاست. ویژگی دیگر «سایه‌بان» که البته بسیار مهم هم هست، شیوه چینش بازیگران در این سریال است. شاید مهم‌ترین نکته در این حوزه ظاهرشدن «هستی مهدوی‌فر» در نقشی کاملاً متفاوت با نقش‌های پیشین‌های است. مهدوی‌فر که پیش از این بیشتر در نقش دختران بی‌سخت و سرکش ظاهر شده بود، این‌بار در نقش دختری معقول و متین اما فعال و مستقل ظاهر شده و البته نوع پوشش و گرمیش از او شماییلی تازه را به نمایش گذاشته است. از سوی دیگر معرفی جدی «مجتبی بیرزاده» در این سریال و موفقیت او در نقشی که برعهده گرفته است، نوید ظهور یک بازیگر مرد استاندارد را به سینمای کم‌چهره و کم‌قهرمان ما می‌دهد. از دیگر سو باید به «محمدرضا غفاری» اشاره کرد که مسیر رو به رشد را با سرعت خوبی طی می‌کند و می‌رود که پخته و پخته‌تر شود و حرف‌های زیادی‌تر در سینما و تلویزیون ما بزند.

درباره کارگردانی، بازی، گیمت و جمیع جهات فنی این سریال که برگ برنده آن هم هستند بسیار می‌توان گفت، اما شاید بهتر باشد تحلیل‌های جدی‌تر و عمیق‌تر را به بعد از پایان بخش سریال موکول کنیم. در پایان باید گفت سریال سایه‌بان اتفاق مهمی در حوزه سریال‌سازی در سیما از منظر کیفیت کارگردانی است هرچند پاشنه‌آشلیش به سباق سایر سریال‌های تلویزیونی متن و فیلم‌نامه نه‌چندان با قوام و دوام و چکالی پایین رخدادها به‌ازای زمان پخش سریال است. به بیان دیگر باید گفت «سایه‌بان» در عین اینکه ایده‌ای باب مخاطب امروز و دغدغه‌مند داشته، به سباق سایر تولیدات سینما در حوزه فیلم‌نامه دست به عصا پیش رفته و به دلایل تولیدی متنی کوتاه را در زمانی بلندتر از ظرفیت متن تصویری کرده است. این همه اما به این معناست که «سایه‌بان» فراتر از استانداردهای رایج تلویزیون تولید شده و این‌به‌تهایی قدیمی مثبت تلقی می‌شود.